

سیاست اقتصادی و ناکامی مذهبی فاطمیان در مغرب

زینب فضلی¹

(دریافت مقاله: 97/04/23 - پذیرش نهایی: 97/06/12)

چکیده

ناکامی در اشاعه مذهب اسماعیلی در مغرب، از موضوعات مهم تاریخی دوره فاطمیان است و در بررسی و تبیین آن، مسائل اقتصادی را به عنوان عامل و شاخص مهمی باید در نظر گرفت: حاکمان فاطمی نتوانستند دعوای روزگار انقلابی‌گری خود را در ایجاد عدالت اقتصادی در جامعه مغرب عملی کنند. آنها با بی‌توجهی به شرایط لازم اقتصادی، در تحقق آرمانهای سیاسی - مذهبی خود و تأسیس خلافت فراگیر فاطمی، کوشش‌هایی به کار بردند که حاصل آن، تحمیل هزینه‌های مالی گزاف بر اقشار مختلف جامعه مغرب بود. علاوه بر این، سیاست خارجی مبتنی بر تخاصم و توسعه‌طلبی، امکان برقراری مناسبات پایدار اقتصادی مغرب با سایر سرزمینهای اسلامی را از میان برد و مردم را به ویژه از نظر اقتصادی در تنگنا قرار داد. از این رو، ساکنان مغرب در ایام شورش ابویزید خارجی، به طور گسترده با آن همدلی و همراهی نشان دادند تا آنجا که دولت فاطمی در آستانه سقوط قرار گرفت. اگرچه فاطمیان با درک نارضایتی مردم، کوشیدند با تغییر سیاست‌های مالی و جلوگیری از سودجویی‌های والیان خود، از فشارهای گزاف مالی بر مردم بکاهند، اما این تغییرات دیر هنگام بود و با انتقال مرکز دولت فاطمی به مصر، تحول و تغییر چندانی در اقبال مردم مغرب به مذهب اسماعیلی پدید نیامد.

کلید واژه‌ها: مغرب اسلامی، سیاست اقتصادی دولت فاطمی، مذهب اسماعیلی، فاطمیان.

Email: z.fazli@alzahra.ac.ir

1. استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه الزهراء؛

مقدمه

اگر حضور مذهب در جامعه را بتوان پدیده‌ای اجتماعی دانست و بین اوضاع اقتصادی و پدیده‌های اجتماعی در جوامع ارتباط متقابل و معناداری در نظر گرفت، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که در بررسی روند و چگونگی پیشبرد سیاست مذهبی دولتها در قلمرو تحت فرمان ایشان، باید به صورت ویژه به سیاستهای اقتصادی و به تعبیر مناسب‌تر کارنامه اقتصادی آنها توجه داشت. اکثر ادیان الهی و مذاهب منشعب از آنها، تضمین سعادت دنیوی و اخروی را به عنوان آرمان یا ایده‌آل برای پیروان خود مطرح می‌کنند. در این میان، پیوند مستقیمی بین سعادت دنیوی و اوضاع اقتصادی می‌تواند وجود داشته باشد، به ویژه اینکه در حکومت مبتنی بر رهبری مؤمنان، تأمین زندگی مطلوب و منطبق با موازین شریعت، از جمله وظایف اصلی محسوب می‌شود.^۱ بر این اساس، وقتی دین یا مذهبی در قالب جنبش، درصدد برمی‌آید تا با تغییرات بنیادین در عرصه‌های اجتماعی، بهترین شرایط را برای آن جامعه رقم زند، پس از کنار زدن گروهها و نیروهای سیاسی - اجتماعی رقیب، بخشی از چگونگی حضور و استمرار آن در جامعه در گرو کارنامه اقتصادی رهبران آن خواهد بود. از این رو، در صورت ناکامی یت دولتهای برخاسته از دل جنبشهای مذهبی - اعتقادی در عرصه اقتصاد و مسائل مالی یا کم توجهی بدان، شعارهای عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیزانه پیشین به عامل و ابزاری برای تضعیف خود آنها تبدیل خواهد شد.

براساس بحث فوق، در هر بررسی در باب ادله و عوامل ناکامی مذهبی فاطمیان در مغرب، باید اوضاع اقتصادی مغرب را در دوره حاکمیت فاطمیان (۲۹۷-۳۶۵ق) و در نظر داشت. در این میان، این نکته بر اهمیت سیاست مالی - اقتصادی دولت فاطمی در بررسی ادله گسترش نیافتن مذهب اسماعیلی در مغرب می‌افزاید که نهضت اسماعیلی به طور کلی جنبشی تحول‌خواه بود، نه فقط در زمینه حاکمیت، بلکه اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیز. در اندیشه اسماعیلیه، سیاست‌گذاری در عرصه مسائل مالی و اقتصادی مانند امور سیاسی و مذهبی و سایر امور از جمله وظایف ائمه دانسته می‌شد (نک: قاضی نعمان، *الهمة فی آداب اتباع الأئمة*، ۷۴ به بعد). بنابر باور آنان، امام از سویی

۱. علاوه بر وظیفه مذکور، حمایت از امت یا جامعه اسلامی در برابر غیرمسلمانان و حفظ انسجام داخلی جامعه و حمایت از امت اسلامی در برابر شقاق و الحاد دو وظیفه دیگر چنین دولت و حکومتی محسوب می‌شود (فیرحی، ۲۲).

برگزیده خداوند است و از سوی دیگر، در رهبری جامعه مانند پیامبر (ص) مورد لطف و مرحمت خداوند، جز اینکه بر او وحی نمی‌شود.^۱ با چنین تعریفی، انتظار جامعه و مردم از چنین فردی برای تحقق شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتر، به مراتب از حاکمان عادی بیشتر است. در جریان فعالیتهای تبلیغی پیش از تأسیس دولت فاطمی نیز، چنین بشارت داده می‌شد که با ظهور مهدی و استقرار او بر مسند حاکمیت، عدالت برقرار می‌شود و ظلم و ستم از میان خواهد رفت (قاضی نعمان، رساله افتتاح الدعوة، ۴۹، ۵۸، ۶۰). با توجه به اینکه در دولت فاطمی، مذهب و اقتصاد عملاً در دولت و شخص خلیفه فاطمی پیوند می‌خورد، بی‌تردید کارنامه اقتصادی و مالی حاکمان فاطمی مغرب، می‌توانست شاخصی مهم برای ارزیابی موفقیت یا ناکامی دولت فاطمی محسوب شود. از این رو، در مقاله حاضر کوشش شده است تا با ترسیم کلیاتی از دعاوی و آرمانهای اسماعیلیه برای جامعه در قالب شعارهای انقلابی پیش از روی کار آمدن فاطمیان در مغرب و نیز کارنامه اقتصادی آنها در طول حاکمیت بر این سرزمین، ارتباط ناکامی مذهبی با سیاست و کارنامه اقتصادی آنها تبیین شود.

اقتصاد، پشتوانه موفقیت‌های جنبش اسماعیلی

رهبران دعوت اسماعیلی برای گسترش این جنبش در گوشه و کنار جهان اسلام در دوران پیش از تشکیل دولت فاطمی، سیاست مالی و اقتصادی خاصی در پیش گرفته بودند. داعیان اسماعیلی در کنار انجام وظیفه اصلی خود، اشاعه دعوت اسماعیلی، از طریق دریافت وجوهات و کمکهای مالی از مؤمنان اسماعیلی، هزینه‌های مربوط به امر دعوت را نیز تأمین می‌کردند. به سبب پیوند میان پشتوانه مالی و استمرار و گسترش عقاید مذهبی، پرداخت وجوه به داعیان جزء وظایف مذهبی و واجبات شرعی مؤمنین اسماعیلی در نظر گرفته شده بود؛ از جمله می‌توان به خمس به عنوان سهم امام در اموال مؤمنین و وجوب مؤکد پرداخت آن از نظر اسماعیلیه اشاره کرد (نک: قاضی نعمان، الهمة فی آداب اتباع الأئمة، ۶۸-۷۰).^۲ به‌طور کلی در اندیشه مذهبی اسماعیلیه،

۱. برای تفصیل در باره امامت در اندیشه اسماعیلیه، نک. نصیری، ۱۱۱ به بعد.

۲. اختصاص خمس به اهل بیت پیامبر (ص) پس از ایشان، محل بحث و اعتراض اهل سنت بوده است، اما فارغ از بحثهای فقهی، در شرایطی که اهل سنت در مسند قدرت سیاسی از پشتوانه‌های مالی و اقتصادی لازم و مکفی برای حمایت از مذهب خویش و فعالیتهای مرتبط با تبلیغ و تثبیت

علاوه بر خمس، وجوهات شرعی دیگر نیز (مانند زکات و نجوی^۱) به عنوان امانتی در اموال مؤمنان نگریسته می‌شد که باید به صاحبان اصلی (یعنی امامان اسماعیلی) بازگردانده شوند (نک: قاضی نعمان، همان، ۴۱-۴۴). این امانات به تعبیر اسماعیلیه، به شکل اموال گردآوری شده از مؤمنان اسماعیلی در شهرها و مناطق مختلف جهان اسلام از طریق داعیان به مرکز دعوت (سلمیه) ارسال می‌شد (نک: یمان، ۱۰۸).

ح. مؤسس در توصیف عملکرد اقتصادی دستگاه دعوت در دوره ستر، به این نکته اشاره کرده است که ائمه مستور و داعیان اسماعیلی از شرایط نامساعد اجتماعی و ناامیدی مردم از نظام سیاسی موجود بهره می‌بردند و در قبال دریافت اموال فراوان، در واقع به آنها امید و آرزو می‌فروختند (مؤسس، ۵۰/۱). گرچه این نظر خالی از بدبینی نسبت به فاطمیان نیست، در آن اشاره‌ای به این حقیقت هست که دستگاه دعوت بدون هیچ گونه پشتوانه اقتصادی و مالی، تنها از طریق ایمان و باور پیروان اسماعیلی هزینه‌های مالی خود را تأمین می‌کرد. پرداخت وجوه شرعی به امام از سوی مؤمنین جامعه اسماعیلی از مهم‌ترین این منابع به شمار می‌رفت. در باورهای اسماعیلیه علاوه بر اینکه بر فرض وجوب اداء خمس و وجوهات دیگر (در قالب زکات و نجوی) به ائمه اسماعیلی تأکید شده، در عین حال، بنا بر همان باورها، اختیار کامل اموال به دست آمده از این طریق، بر عهده امام اسماعیلی است (نک: قاضی نعمان، همان، ۶۶-۷۳؛ جنحانی، «السیاسة المالية للدولة الفاطمية في المغرب»، ۲۰۹-۲۱۱).

در متون اسماعیلی تمهیدات جالبی برای تشویق مؤمنان اسماعیلی در پایبندی به فرائض مالی آمده است: پرداخت وجوهات همچون امتحانی الهی است (قاضی نعمان، همان، ۷۲) و وجوب آن برای مؤمنین اسماعیلی با فریضه حج مانند دانسته شده است (همو، *المجالس و المسایرات*، ۴۶۷-۴۶۸). قاضی نعمان کوشش کرده است تا از نظر شرعی پرداخت چنین وجوهاتی را توجیه کند (نک: همو، *الهمة في آداب أتباع الأئمة*، ۶۶ به بعد) و با توجه به اهمیت این وجوه برای استمرار دعوت و پشتوانه حمایت از مذهب اسماعیلی، تخطی از پرداخت آن را به معنی مخالفت با خداوند و مصداق ظلم

→ آن برخوردار بودند، شیعیان با درک این مهم، با استمرار خمس، به اهل بیت پیامبر (ص)، تا حدودی توانستند پشتوانه مالی مستمر و قابل اتکایی برای خود فراهم آورند.

۱. وجوهات موسوم به «نجوی» را نیز باید یکی از منابع عمده مالی دستگاه دعوت اسماعیلی در نظر گرفت که از مستجیبان (نومذهبان اسماعیلی) گرفته می‌شد و از این طریق نیز اموال و ثروت قابل توجهی فراهم می‌گردید (حسین، ۲۹).

دانسته است (همو، ۶۷-۶۸). آنچه پرداخت این نوع وجوهات و پرداختها و اختیار مطلق آنها به دست امام اسماعیلی را توجیه می‌کرد، آرمان ایجاد جامعه‌ای مبتنی بر برابری و عدالت برای همگان بود. در دوره دعوت مخفیانه و نیز دوره فاطمیان، این یکی از شعارهای اصلی دعوت اسماعیلی محسوب می‌شد. بنابر این آرمان، ثروت گرد آمده از این طریق باید صرف همه افراد جامعه می‌شد (مؤنس، ۱/۵۰۵).

اقتصاد در خدمت گسترش عقاید اسماعیلی

هر مطالعه‌ای در باب دعوت اسماعیلی در مغرب، با ابوعبدالله شیعی آغاز می‌شود و بررسی تأثیر سیاست مالی بر ناکامی فاطمیان در گسترش و تثبیت مذهب اسماعیلی در این سرزمین را نیز باید از سیاست مالی ابوعبدالله شیعی آغاز کرد. فعالیت‌های ابوعبدالله شیعی در دوره رهبری دعوت اسماعیلی در مغرب در سه بُعد مشخص مذهبی - تبلیغی، سیاسی - نظامی و مالی - اقتصادی قابل بررسی است. در این میان، سیاستها و عملکرد مالی و اقتصادی نقش چشمگیری در موفقیت‌های او ایفا کرد و بر آن مبنا توانست به موازات گسترش باورهای اسماعیلی در میان بربرهای عمدتاً کتامی، پشتوانه مالی مناسبی برای پی‌گیری امر دعوت در مغرب فراهم آورد. با شکل‌گیری هسته اولیه جامعه اسماعیلی در افریقاییه، پرداخت وجوه تحت عنوان «دینار الهجرة» و «درهم الفطرة» به پیروان دعوت اسماعیلی واجب شد و هر که دعوت را می‌پذیرفت مکلف بود آن را بپردازد (قاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ۱۸۹). از وجوه دریافتی برای ایجاد تعادل مالی در میان پیروان ابوعبدالله و پی‌گیری اهداف دعوت اسماعیلی در مغرب استفاده می‌شد.

درست در زمانی که ابوعبدالله شیعی چنین سیاستی در امور مالی دعوت در پیش گرفته بود، سیاست اقتصادی اغلبیان فشار مضاعفی بر مردم افریقاییه تحمیل می‌کرد. در نتیجه هزینه‌های هنگفت ساختن شهر سلطنتی رقاده (در حومه قیروان) به فرمان ابراهیم بن احمد اغلبی یا ابراهیم دوم (حک: ۲۶۱-۲۸۹ق)، نظام مالیاتی و شیوه دریافت خراج از مردم تغییر یافته بود. از سوی دیگر، قحطی و خشکسالی در کنار شورش‌های پی در پی ضد اغلبیان در این دوره، بیش از پیش بر آشفتگی اوضاع افزود (برای تفصیل در این باره، نک: عودی، ۱۳۶-۱۴۹). در چنین شرایطی، ایجاد روحیه همدلی و شعار مساوات، بین پیروان کتامی، اساس کنش‌های مالی ابوعبدالله شیعی در افریقاییه بود (نک: قاضی نعمان، همان، ۱۲۹). در این مقطع، کتامه‌ای‌ها به تدریج به

واسطه فعالیت‌های تبلیغی و نیز سیاست مالی ابوعبدالله شیعی تحت فرمان او درمی‌آمدند (همو، ۱۲۹-۱۳۰). در حالی که در افریقیه ستمگری ابراهیم دوم اغلیبی، پیوسته بر اختلاف میان مردم و فقهاء با وی می‌افزود، بربرهای کتامة به ابوعبدالله شیعی و دعوت اسماعیلی می‌پیوستند (عودی، ۱۵۲). فقر مالی اکثر ساکنان دیار کتامة موجب شد تا ابوعبدالله شیعی از طریق کمک به بهبود وضعیت مالی، آنها را به باورهای مذهبی خود علاقه‌مند کند: او پیروان خود را به انفاق و خیر و احسان دعوت می‌کرد. بدین ترتیب، اوضاع مالی گروندگان به دعوت اسماعیلی به گونه‌ای تغییر کرد که به تعبیر قاضی نعمان، «مردم از اوضاع سوء [مالی] قبل از پذیرش دعوت و شرایط مناسب پس از آن دچار تعجب شدند» (قاضی نعمان، همان، ۵۳).

رشد روز افزون جامعه نوپای اسماعیلی مغرب با رهبری داعی اسماعیلی، نگرانی ابراهیم دوم اغلیبی (حک: ۲۶۱-۲۸۹ق) را برانگیخت. امیر اغلیبی با درک اینکه مسائل مالی ابزاری برای اشاعه مذهب اسماعیلی از سوی داعی شده است، تجدید نظر در سیاست‌های مالی را در دستور کار قرار داد. او در سال ۲۸۹ق کوشید تا با اقداماتی دل مردم را به دست آورد که ردّ مظالم و اسقاط قبالات^۱ از آن جمله بود؛ سپس خراج یک سال را برای اهل ضیاع بخشید. همچنین، به دستور ابراهیم دوم، اموال هنگفتی در اختیار فقهاء قرار گرفت تا میان ضعفاء و مساکین افریقیه تقسیم کنند (ابن عذاری، ۱۳۱/۱-۱۳۲). ابوعبدالله شیعی، که نگران اقبال مردم به اغلبیان در پی رویکرد جدید مالی آنها بود، کوشید تا این اقدامات را نوعی ریاکاری معرفی کند. افزون بر این، او می‌کوشید سلامت مالی خود را همچون ابزاری تبلیغی برای جلب نظر مردم مغرب به دعوت اسماعیلی به کار برد. از این رو، وقتی شهرهای بَلَزْمَة (بَلَزْمَة) و طَبْنَة در ۲۹۳ق. به دست او گشوده شد، با پیش کشیدن سنت قرآنی و سیره پیامبر(ص)، سیاست مالی اغلبیان را به چالش کشید تا جایی که به گرفتن صدقات بسنده کرد و اموال جمع شده به صورت نقدی از قبَلِ عَشْر و خراج از سوی مأموران مالیاتی را به مردم بازگرداند و اعلام کرد که چنین کاری بر خلاف شریعت و سنت پیامبر(ص) است. از این اقدام ابوعبدالله شیعی در اغلب نواحی افریقیه استقبال شد تا جایی که مردم داوطلبانه به اطاعت داعی اسماعیلی درآمدند (ابن عذاری، ۱۴۲/۱-۱۴۳).

۱. قبالة به نوعی از مالیات گفته می‌شد که بر اساس آن افرادی مالیات مد نظر دولت درباره برخی متاجر و صناعات را یکجا به خزانه حکومت می‌پرداختند و سپس آن را خود از اصناف و تجار دریافت می‌داشتند و سود سرشاری نصیب خود می‌کردند (عبدالوهاب، ۵۴/۲؛ و نیز نک: مؤنس، ۲۸۶/۱).

به‌طور کلی، در این مقطع، نظام مالی ابو عبدالله شیعی برای رتق و فتق امور مبتنی بر تشکیلاتی بسیط و ابتدایی بود و بیشتر بر همان وجوهات شرعی در نظر گرفته شده برای مؤمنین در عرف اسماعیلیه و در کتاب و سنت برای مسلمانان اتکا داشت. البته با آغاز عملیات نظامی از سوی ابو عبدالله شیعی، غنایم به دست آمده در فتوح شهرها و نواحی مختلف نیز به منابع مالی شرعی پیشین افزوده شد (نک: همو، ۱۳۸/۱). نکته قابل توجه اینکه، پرداخت وجه شرعی موسوم به خمس نزد اسماعیلیان شرایط و تفسیر خاص خود را داشت. به همین سبب در منابع اسماعیلی گاه از آن با تعبیر «مغانم» یاد شده است که به «ولیّ مسلمین» اختصاص داشت (قاضی نعمان، همان، ۱۲۵). در مذهب اسماعیلی غنیمت صرفاً به غنائم جنگی اطلاق نمی‌شود، بلکه شامل تمامی اموالی است که در همه زمانها باید به امامی از اهل بیت پیامبر (ص) پرداخت شود (همو، کتاب الهمّة فی آداب اتباع الأئمة، ۶۹). بر این اساس، یک پنجم اموال افرادی که به دعوت اسماعیلی می‌پیوستند به نام امام از آنها گرفته می‌شد (همانجا؛ و نیز نک: دشراوی، ۴۸۵-۴۸۸). ابو عبدالله شیعی وجوه هنگفتی را که از طریق خمس و مغانم در اختیار او قرار می‌گرفت، برای اهداف سیاسی و مذهبی به کار می‌برد (نک. قاضی نعمان، همان، ۴۹ به بعد).

نکته‌ای که در ارزیابی سیاستهای مالی ابو عبدالله شیعی در ایام رهبری دعوت اسماعیلی در افریقایه و مغرب باید بدان توجه کرد این است که او به عنوان فردی انقلابی - اسماعیلی خالص، به چیزی جز پیروزی دعوت و تحقق آرمانهای مذهبی اسماعیلی نمی‌اندیشید و مال و اموال در نظر او ابزاری برای پیشبرد امر دعوت بود (نک: زغلول، ۱۱۶/۳). این نوع نگرش به مسائل مالی از ویژگی‌های ایام انقلاب است و اغلب پس از تأسیس دولت و کسب قدرت، چنین باورهای آرمانی به تدریج در نتیجه روبرویی با واقعیتها تعدیل می‌شود؛ موضوعی که در سیاستها و رفتار مالی و اقتصادی المهدی، نخستین خلیفه - امام اسماعیلی مغرب عملاً عینیت یافت. المهدی پس از به دست گرفتن قدرت، ظاهراً بیشتر نیازهای مالی دولت را اساس سیاستهای اقتصادی خود قرار داد و به آرمانهای دوره دعوت پای‌بند نماند و همین موضوع از دلایل اصلی اختلاف میان شخص خلیفه و داعی گردید (Daftary, 141).

اقتصاد در خدمت توسعه طلبی نظامی

ظهور امام اسماعیلی در قامت خلیفه، از نظر اسماعیلیه، به معنی تجدید حیات دین

حقیقی، پایان تسلط سنیان و غلبه خیر بر شر، استقرار اولیای الهی بر مسند قدرت و در نهایت، ذلت غاصبان این موهبت خداوندی بود (Walker and Madelung, x). خلیفه فاطمی نزد اسماعیلیه، علاوه بر اینکه جامع همه فضائل و خصائل نیکو محسوب می‌شد، فرمانروایی مطلق بود که قدرت خود را از خداوند می‌گرفت و به همین سبب نیز «امیرالمؤمنین» به حساب می‌آمد (دشراوی، ۴۱۸). اشاعه چنین باورهایی در سطح وسیع و در گستره سرزمین مغرب، موجب می‌شد تا جامعه مغرب از فاطمیان مطالبات مالی و وضع اقتصادی مشخصی را انتظار داشته باشد. بدین ترتیب، خواسته یا ناخواسته میان کامیابی یا ناکامی دستگاه فاطمی در عرصه اقتصاد و سرنوشت مذهب اسماعیلی در جامعه مغرب پیوند پدید آمد. در چنین فضای روانی و تبلیغی بود که با اعلان خلافت فاطمیان در رقاده در ۲۹۷ق، ائمه - خلفای اسماعیلی باید از دعاوی خود مبنی بر رهبری بهتر و بی‌نقص جامعه اسلامی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، به ویژه در مقایسه با حاکمان پیشین و غاصب به زعم آنها دفاع می‌کردند و با رفع مشکلات مالی مردم و بهبود وضع اقتصادی در مغرب صلاحیت خود را به اثبات می‌رساندند.

از همان دوره، سازماندهی دعوت اسماعیلی در دوره ستر، رتق و فتق امور مالی دعوت نیز بر عهده امام و رهبر جنبش بود (جنحانی، «السیاسة المالية للدولة الفاطمية فی المغرب»، ۲۰۸). از زمانی که المهدی در رأس تشکیلات دعوت قرار گرفت، درصدد برآمد با انباشت مخفیانه وجوه ارسالی به سلمیه، پشتوانه مالی و اقتصادی مناسبی برای تحقق اهداف سیاسی و نظامی جنبش اسماعیلی پدید آورد (نک. یمانی، ۱۰۹). المهدی از این اموال برای پیشبرد اهداف دعوت، به ویژه جلب نظر افراد به سوی خود و دعوت بهره می‌گرفت (همو، ۱۰۸-۱۰۹، ۱۱۳) که بارزترین نتیجه آن، گسترش چشمگیر دعوت اسماعیلی در مناطق مختلف جهان اسلام، از عراق تا مغرب بود و در نهایت نیز، زمینه تشکیل دولتی اسماعیلی را در مغرب فراهم آورد. اولین اقدام مالی المهدی بلافاصله پس از اعلام خلافت در رقاده در ۲۹۷ق. تأسیس بیت‌المال بود (قاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ۳۰۳). دیوان خراج، که در جریان فرار زیاده‌الله آخرین امیر اغلبی افریقیه به سبب آتش سوزی، سخت آسیب دیده بود، بازسازی شد (قاضی نعمان، همان، ۳۰۳-۳۰۴). همچنین دیوانهای دیگری مانند دیوان الکشف، دیوان الضیاع و دیوان عطاء نیز سازماندهی شدند (همانجا، ابن‌عداری، ۱/۱۶۲). با توجه به اینکه اموال دولتی در وقایع فرار زیاده‌الله سوم اغلبی از رقاده به غارت شده بود (ابن‌عداری، ۱/۱۴۸)، دیوانی موسوم

به دیوان اموال تأسیس شد تا به صورت مشخص اموال مذکور را شناسایی کنند و آنها را بازپس گیرند (قاضی نعمان، همان، ۳۰۳-۳۰۴). با توجه به اینکه سکه مهم‌ترین ابزار در مبادلات مالی است، خلافت امام اسماعیلی و رسمیت حکومت فاطمیان باید به واسطه سکه‌ها و دینارهای مشتمل بر نام امام-خلیفه اسماعیلی در مبادلات مالی مردم نیز عینیت می‌یافت. نظر به اهمیت این مهم، حتی دیوانی موسوم به «دیوان السکه» نیز تأسیس شد (ابن عذاری، ۱۵۱/۱) که وظیفه آن ضرب و رواج سکه‌هایی با شعارهای اسماعیلی - فاطمی بود (نک: Lane-Poole, 148-149). استفاده از سکه‌ها و دینارهای فاطمی تسلط دولت نوپای اسماعیلی را بر شئون مالی و اقتصادی افریقایه تسریع می‌کرد.

المهدی پس از دست یافتن به قدرت، تحت تأثیر جو روانی اوایل تشکیل دولت و البته آگاهی از ضعف و فتور خلافت عباسی در این زمان، احساس می‌کرد که می‌تواند دولت نوپای فاطمیان را به خلافتی فراگیر تبدیل کند. تحقق چنین آرمانی، نیازمند نیروی نظامی قدرتمند بود و این مهم بدون پشتوانه مالی لازم امکان نداشت. از این رو، المهدی از همان اوان فرمانروایی (۲۹۷ق.)، درصدد برآمد تا امور مالی را شخصا به دست گیرد (نک: زغلول، ۱۱۷/۳، ۱۲۴-۱۲۵). به همین سبب نیز، بسیار زود، دست داعیان و رهبران کتامی را از اموال موجود کوتاه کرد (قاضی نعمان، همان، ۲۸۸-۲۸۹). با این همه، دولت نوپای فاطمی هنوز فرصت کافی و لازم برای سیاست‌گذاری اقتصادی برای کسب ثروت از طریق پویایی اقتصادی و مالی قلمرو خود نداشت و در عین حال می‌کوشید سپاه قدرتمندی تشکیل دهد تا از آن برای لشکرکشی‌های متعدد به مناطق مختلف مغرب و به ویژه مصر استفاده کند. هزینه‌های هنگفت چنین طرحی، مالیات سنگینی بر جامعه افریقایه و مغرب تحمیل می‌کرد (نک: مارسیه، ۱۶۴-۱۶۵).^۱

در کنار کوشش برای تأمین هزینه سازماندهی لشکرکشی بزرگ به شرق (مصر)، آنچه موجب تعمیق بحران مالی ناشی از این اقدام شد، شکست سپاه فاطمی در تصرف مصر بود. المهدی پس از تثبیت نسبی حکومت خود بر افریقایه، به سبب شتاب در حمله به قلمرو رقبای عباسی و نیز شرایط آشفته مصر پس از برافتادن طولونیان (۲۹۲ق.)، لشکری با فرماندهی فرزندش ابوالقاسم محمد (القائم) به سوی مصر گسیل داشت. لشکرکشی‌های گسترده برای فتح مصر در دوره المهدی در سالهای ۳۰۱-۳۰۳ق و نیز

۱. همین امر موجب شده است در برخی پژوهش‌ها، از طمع المهدی به اموال مردم بحث شود (نک: مؤنس، ۵۰۸/۱).

۳۰۷ تا ۳۰۹ ق هزینه‌های هنگفتی بر دولت نوپای فاطمی تحمیل کرد؛ به ویژه که لشکرکشی به مصر در هر دو بار با شکست همراه شد. باید به یاد داشت که هزینه‌های این لشکرکشی‌ها به صورت مالیات بر مردم تحمیل شده بود (جنحانی، «السیاسة المالية للدولة الفاطمية فی المغرب»، ۲۱۴). در کنار تحمیل هزینه‌های لشکرکشی‌های بی‌حاصل، تحرک نیروهای مخالف فاطمیان در مناطق مختلف مغرب، به ویژه مغرب اوسط و اقصی، از سوی دیگر، هزینه‌های مالی جدیدی بر دولت المهدی تحمیل می‌کرد. برای سرکوب شورشهای مستمر و پی در پی، دولت فاطمی اغلب مجبور به لشکرکشی یا ارسال نیرو بود. در این نبردها، اغلب اموال مردم شهرها و نواحی مختلف، به دست سپاهیان فاطمی چپاول می‌شد (برای گزارشهای مربوط به این چپاولها، نک: قاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ۳۲۵؛ قرطبی، ۵۲؛ تیجانی، ۲۴۰-۲۴۱؛ ابن عذاری، ۱۶۲/۱، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۰-۱۷۵). چنین وقایعی مردم مغرب را از نظر زندگی و معیشت در شرایط دشوار و نامطلوبی قرار می‌داد و در عین حال، آنها را نسبت به دولت فاطمی و هم عقاید اسماعیلی بدبین می‌کرد (نک: زغلول، ۱۲۴-۱۲۴/۳).

در کنار سیاست مالی عمدتاً در خدمت اهداف و فعالیت‌های نظامی المهدی، عملکرد مالی عاملان دولت فاطمی نیز موجب رنجش خاطر رعایای مغرب می‌شد. یکی از اقدامات قابل توجه المهدی پس از اعلام خلافت (قاضی نعمان، *افتتاح الدعوة*، ۲۹۲)، تقسیم امارت اعمال و شهرهای افریقیه میان بزرگان کتامی و نیز انتصاب افرادی از این قبیله در مناصب نظامی و سپاه فاطمی بود (همو، ۳۰۲-۳۰۳). المهدی در امور مالی، دست عمال کتامی خود را باز گذاشته بود، تا جایی که آنها می‌توانستند در امور مالی دخل و تصرف بیشتری داشته باشند (جنحانی، همان، ۲۱۶). این سیاست با هدف جلب نظر و وفاداری هر چه بیشتر کتامیان در پیش گرفته شده بود، اما صبغة قبیله‌ای - کتامی دولت فاطمی، به تدریج نارضایتی اکثر مردم افریقیه و به ویژه شهر بزرگی مثل قیروان را در پی داشت که از غلبه بربرهای کتامه بر خود سخت اظهار نارضایتی می‌کردند. همچنین قبایل بربر دیگر، به ویژه زناته، اطاعت از فاطمیان را به معنی تسلط رقبای کتامی خود به شمار می‌آوردند. نارضایتی مردم قیروان از تسلط بربرهای کتامه بر آنها از یک سو و تمایل کتامه‌ای‌ها برای زهر چشم گرفتن از ساکنان این شهر به واسطه غارت و چپاول از سوی دیگر، موجب شده بود به‌رغم تدابیر ابو عبدالله شیعی و بعد از او المهدی، وقوع درگیری دو طرفه، از هر نظر محتمل باشد: در شعبان ۲۹۹ق. به واسطه

درگیری میان فردی کتامی با تاجری از اهل قیروان، آتش درگیری زبانه کشید. این درگیری فرصتی فراهم کرد تا جُند کتامی حاضر در قیروان دست چپاول و تناول بر اموال قیروانیان و اموال آنها در بازار بگشاید. در پی این درگیری، حدود هفتصد (یا هزار) نفر از سپاهیان کتامه کشته شدند و در مقابل نیز، مغازه‌ها و اموال مردم به غارت رفت. اگرچه با کوشش احمد ابن ابی‌خنزیر، والی فاطمی شهر، در نهایت این درگیری فرونشست، اما روشن شد که دولت فاطمی در برقراری توازن و همدلی میان یاران کتامه‌ای خود و رعایای قیروانی با مشکل جدی روبروست (قاضی‌نعمان، همان، ۳۲۲-۳۲۳؛ ابن‌عداری، ۱۶۶/۱؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ۶۸/۱). همچنین بنابر گزارش خشنی، پس از مرگ یکی از ثروتمندان مغربی به نام ابوسعید معروف به «وکیل»، که از حافظان حدیث نیز بود، دارایی او شامل چهل‌هزار مثقال [طلا] و پارچه‌های گرانبها و جواهرات دیگر، به دست ابومعلوم کتامی، ابن‌ابی‌خنزیر (والی فاطمی قیروان) و ابوزید باهری مصادره شد (خشنی، ۱۷۴-۱۷۵). علاوه بر عمال، قضات فاطمیان نیز گاه از طریق اختیارات خود برای جمع‌آوری اموال و ارسال آن به دربار فاطمی فعالیت می‌کردند: محمد بن عمران نَفْطی، قاضی اِطْرَابُلس که از قَبْل رشوه و احباس، اموال هنگفتی گرد آورده و نزد خلیفه فاطمی المهدی ارسال کرده بود، ارتقای مقام یافت و در ۳۱۱ق به عنوان قاضی قیروان منصوب شد (ابن‌عداری، ۱۸۸/۱).

بخش دیگری از ناراضی‌های مردم از دولت اسماعیلی مغرب از سیاست مالی المهدی در زمینه اراضی کشاورزی ناشی می‌شد. دولت فاطمی درصدد برآمد از اراضی مزروعی، مالیات افزون‌تری دریافت دارد. بر این اساس، در سال ۳۰۳ق عمران بن احمد از سوی المهدی وظیفه تقسیط (تعیین خراج) ضیاع (اراضی کشاورزی) افریقیه را عهده‌دار شد. او برای تعیین میزان خراج یا همان تقسیط اراضی، بالاترین و کمترین مقدار عشر پرداختی در یکسال را در نظر گرفت و بر اساس آن حق تقسیط هر ضیعه‌ای را مشخص کرد (همو، ۱۷۳/۱). دو سال بعد (۳۰۵ق)، از صاحبان ضیاع مالیاتی (مَغْرَمی) موسوم به «تضییع» گرفته شد که به باور عموم از نتایج تقسیط مجدد در سال ۳۰۳ق بود (همو، ۱۸۱/۱). این مالیات، برای کشاورزان سنگین بود و عملاً موجب تنگدستی و فقر آنها می‌شد. ابوجعفر احمد بن احمد بن زیاد (د. ۳۱۸ق)، از جمله کشاورزانی بود که با وجود برخورداری از رفاه و ثروت، به واسطه همین مالیات دچار فقر و فلاکت گردید (خشنی، ۱۶۸). مالک بن عیسی القفصی نیز از جمله دیگر کشاورزان مُحدَث این دوره،

به واسطهٔ مصادرهٔ زمین و نیز خراج - مالیات (المقسط) به فلاکت افتاد (همو، ۱۷۴). نکته قابل توجه دربارهٔ سیاست مالی المهدی این است که به‌رغم همهٔ مشکلات، او در دریافت این وجوهات کاملاً سختگیر بود و به تعبیر یکی از افراد نزدیک به خلیفهٔ فاطمی، به نام محمد بن احمد البغدادی، او برای دریافت این مالیات، حاضر نبود حتی به فرزندان خود نیز تخفیف دهد (همو، ۱۶۸-۱۶۹).

اقتصاد ورشکسته و عصیان ابویزید

سیاست مالی دومین امام - خلیفهٔ فاطمی مغرب، القائم بامرالله (۳۲۲-۳۳۴ق.) را به طور کلی باید استمرار سیاست مالی المهدی دانست. قائم نیز مانند پدرش، پیگیری اهداف و آرمانهای فاطمیان و اسماعیلی مذهبیان را در پرتو اقتدار سیاسی و فعالیتهای نظامی می‌دید. چنین رویکردی، خود به خود تحمیل مالیات بیشتر بر رعایای فاطمیان و به تعبیری «افراط در جبايت اموال» (دشراوی، ۲۴۵) را به همراه داشت. بر این اساس، او در اولین اقدام پس از جلوس بر سریر خلافت، به عمال خود در شهرهای مختلف دستور داد تا برای افزایش توان و آمادگی نظامی خود سلاح و آلات جنگی گرد آورند (ابن عذاری، ۲۰۹/۱). پیامد این تمهیدات، یورش مجدد به مصر در سال ۳۲۳ق بود. قائم احتمالاً می‌کوشید با کسب دستاورد بزرگی چون فتح سرزمین مصر، جایگاه خود را به عنوان خلیفه - امام جدید فاطمی تثبیت کند، اما برخلاف این انتظار، سپاه فاطمی که در مسیر به سوی فسطاط مصر تا اسکندریه پیش رفته بود، به همت محمد بن طغج، اخشید مصر، عقب رانده شد. این شکست و به دنبال آن شورش خوارج که حرکت خود ضد فاطمیان را از ۳۳۲ق آغاز کردند (Stern, "Abā YazĒd", i/163)، بر وجهه و جایگاه قائم سخت تأثیر نهاد.

نام القائم در تاریخ فاطمیان در مغرب، بیشتر با عصیان ابویزید بن مخلد بن کیداد یفرنی و شکست‌های پی در پی او از این شورشی خارجی مذهب پیوند خورده است. بی‌تردید نارضایتی مالی و اقتصادی رعایای عمدتاً مالکی مذهب در افریقیه و خارجی مسلک در مغرب اوسط از فاطمیان، که در اواخر عهد المهدی و اوائل خلافت القائم به اوج رسیده بود، دست در دست هم داد تا جنبش ضد فاطمی تحت فرمان ابویزید مخلد بن کیداد نکاری زناتی شکل گیرد. به طور کلی، تحمیل مغارم (جرائم) بر مردم از سوی فاطمیان نارضایتی آنها را فراهم آورده بود. در چنین شرایطی، علما و فقهای مالکی، به

عنوان مدافع و زبان گویا و اعتراضی مردم پای به عرصه نهادند؛ از جمله احمد بن موسی التمار که در مراسم سلام عید، آشکارا المهدی را به سبب سوء حال رعیت و ظلم عمال فاطمی مؤاخذه کرد (خسنی، ۲۳۲؛ و نیز نک: دشرواوی، ۴۷۱-۴۷۲، ۴۹۵). در کنار علمای مالکی، پیروان مذهب خوارج نیز چنین مالیتهایی را نادرست می‌دانستند و به واسطه آن به تبلیغ ضدّ مذهب اسماعیلی و فاطمیان می‌پرداختند. بر همین اساس نیز، ابویزید «محتسبا لله و مدافعاً عن مصالح المسلمین» سربرداشت (نک: قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، ۳۳۶/ پاورقی ۱).

عصیان ابویزید صاحب الحمار، بنیانهای دولت فاطمی در مغرب را به لرزه درآورد و از ۳۲۴ تا سال ۳۳۶ ق طول کشید. این شورش با وجود صبغه مذهبی، ظاهراً به واسطه نارضایتی عموم رعایای مغربی فاطمیان از سیاستهای مالی و اقتصادی آنها، بسیار زود به عصیان ضدفاطمی فراگیری تبدیل شد (فضلی و خضری، ۳۶) و در عین حال، علاوه بر پیامدهای سیاسی و نظامی، بحران مالی و اقتصادی قلمرو فاطمیان را تشدید کرد. این شورش تا آن حدّ موجودیت دولت فاطمی را در تنگنا قرار داد که در ۳۳۳ ق، تنها مهدیه تحت تصرف فاطمیان باقی مانده بود (Touraneau, 2a/218؛ عبادی، ۲۰۲-۲۰۳). عصیان ابویزید با اخلال در نظام اداری و فعالیتهای مالی، حیات اقتصادی مغرب و قلمرو دولت فاطمی را دچار بحران کرد: اموال و خزائن فاطمیان یا به دست شورشیان غارت شد یا برای تأمین هزینه‌های جنگ با ابویزید و مقابله با حملات او و پیروانش به کار رفت و دولت فاطمی پس از پیروزی بر قیام، از نظر مالی - اقتصادی، ورشکسته بود. برای افزایش فشار بر فاطمیان، به دستور ابویزید در سال ۳۳۳ ق در دارالسکه قیروان سکه‌هایی ضرب شد تا در کنار اعلام موجودیت دولت خارجی جدید در مغرب، برای پرداخت هزینه‌های سپاه و معاملات مالی به کار رود (برای سکه‌های این دوره نک: عبدالوهاب ۴۳۹/۱-۴۴۰؛ شابی، ۵۹۹-۶۰۰).

شورش سازمان یافته و هراس‌انگیز ابویزید ضدّ فاطمیان، در نهایت در محرم ۳۳۶ ق به کوشش منصور فرو نشست. با این همه، در این شورش بر فاطمیان هم مسجّل شد که سیاست تحمیل مالیتهای بیشتر از توان رعایا، از جمله عواملی بود که موجب شد طیف قابل توجهی از بربرهای بدوی (یا همان زناته) به قیام ابویزید بپیوندند و ضدّ فاطمیان بسیج شوند (جنحانی، همان، ۲۱۷). المنصورلدین‌الله، که با مرگ القائم در رمضان ۳۳۴ ق بر مسند خلافت فاطمیان نشسته بود، با درک این مهم پس از سرکوب شورش

ابویزید، با هدف دلجویی از مردم مغرب، درصدد تغییر سیاست مالی فاطمیان، دست‌کم به صورت مقطعی برآمد و حتی رعایای خود را از پرداخت خراج سالیانه معاف کرد (ابن‌الدباغ، ۲۶/۱). همچنین برای افزایش تکاپو در فعالیتهای مالی در قلمرو فاطمیان، ضرب سکه‌های جدید در دستور کار قرار گرفت؛ تا هم نماد پیروزی فاطمیان بر «دجال» خارجی - به تعبیر اسماعیلیان - باشد و هم با ایجاد تحرک در مسائل مالی، شرایط را تا حد ممکن از بحران خارج کند و سود حاصل از تبادلات مالی مردم و بازار را به خزانه فاطمیان سرازیر کند. از این رو، از ماه محرم تا ذی‌الحجه سال ۳۳۶ق دارالضربهای فاطمی در مهدیه و پایتخت جدیدالاحداث منصوبیه به سرعت فعال شدند (جوذری، ۶۰؛ عبدالوهاب، ۴۴۱/۱؛ دشراوی، ۵۰۶؛ برای سکه‌های این دوره نک: Lane-Poole, 151).

اگرچه سرکوب قیام ابویزید به معنی پایان ستیزه‌جویی خوارج و هرگونه مقاومت سازمان یافته ضد فاطمیان در مغرب بود (Touraneau, 2a/218-9)، اما از زمان آغاز آن در اوائل عهد القائم، در نتیجه بحران، امور مالی و اقتصادی مغرب عملاً از دست فاطمیان خارج شد. از این رو، این شورش علاوه بر اینکه قدرت معنوی و مذهبی فاطمیان را در جامعه مغرب تحلیل برد، با تحمیل بار مالی فراوان، خزانه فاطمیان را تهی کرد. فاطمیان دیگر از نظر مالی توانی نداشتند تا بتوانند اهداف مذهب اسماعیلی را در مغرب در سطح وسیع پیگیری کنند.

توانمندی مالی دیرهنگام و تجدید سیاست توسعه‌طلبی نظامی

به‌رغم کوشش‌ها برای یویایی و تحرک اقتصادی در قلمرو فاطمیان بعد از فرونشاندن شورش ابویزید در دوره منصور (د. ۳۴۱ق)، شکوفایی مالی و اقتصادی قلمرو فاطمیان در عهد حاکمیت مَعَدَّ الْمُعَزَّ لَدِینِ اللَّهِ (حک: ۳۴۱-۳۶۵ق) تحقق یافت. با رفع موانع تسلط سیاسی و نظامی فاطمیان بر مغرب، ارتباط مالی و تجاری میان افریقیه و دیگر مناطق مغرب تسهیل آمد. در این زمان، ضرب سکه‌های افزون‌تر نسبت به ادوار پیشین لازم گردید (نک: عبدالمولی، ۶۰۷/۲؛ جنحانی، «الخلفیة الاقتصادية للصراع الفاطمی - الأموی فی المغرب»، ۱۷۷). از این رو، در این دوره، علاوه بر مهدیه و منصوبیه، در دارالضرب‌های شهرهای دیگر مانند بلرم (پالرمو)، سجلماسه و بعدها قاهره نیز «دینار معزی» ضرب می‌گردید (مقریزی، النقود الاسلامیة، ۱۳؛ دشراوی، ۵۰۷؛ و نیز نک: Lane-Poole, 152-157). در این دوره، به موازات افزایش قدرت، اقتدار و اعتبار دولت

فاطمی، توسعه قلمرو در غرب و سپس شرق و نیز گسترش حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی فاطمیان، دینار معزی تا بدان حد ارزش یافت که با دینار عباسی و حتی دینار بیزانسی هم‌وردی می‌کرد (دشراوی، ۵۰۷).

در کنار تمهیدات مالی و اقتصادی فوق، المعز برای آنکه خزانه فاطمیان تهی نماند، تحت هر شرایطی اصرار داشت تا مؤمنین اسماعیلی بیرون از مغرب همچنان به حمایت مالی خود از دستگاه دعوت ادامه دهند و داعیان مبالغ‌گرد آمده را به مرکز دعوت یعنی پایتخت فاطمیان (شهر منصوریه) ارسال کنند (قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، ۴۲۶، ۴۶۷-۴۶۸، ۴۷۵، ۴۸۱-۴۸۲). علاوه بر این او، از چندین سال پیش از فتح مصر، شخصاً اداره امور بیت‌المال را در دست گرفت تا بدین طریق روند اندوختن و پس‌انداز اموال برای تأمین هزینه این حمله را زیر نظر گیرد (دشراوی، ۴۸۱). خلفای فاطمی به ویژه معز، می‌کوشید از طریق افراد خود، از نظر و دیدگاه مردم و نیز مخالفان اعتقادی و سیاسی اطلاع داشته باشد (قاضی نعمان، همان، ۴۱۵-۴۱۷). همچنین، این خلیفه - امام فاطمی اصرار داشت جباية اموال و اخذ مالیات به صورت سالیانه و منظم صورت گیرد و حتی‌المقدور در پرداخت آن تأخیری روی ندهد (جوذری، ۹۵-۹۶).

با وجود تسلط قابل توجه المعز بر امور و شئون قلمرو خود در افریقه و مغرب، مانند دوره خلفای پیشین فاطمی، در ایام حکمرانی او نیز، عاملان دولت فاطمی در شهرها و مناطق مختلف، دست تظاول نسبت به اموال مردم می‌گشودند. گزارشهای متعدد از سوء رفتار و سوء استفاده مالی عمال فاطمی در دوره المعز نشان می‌دهد که در این دوره نیز این مشکل همچنان پابرجا بود (به عنوان نمونه، نک: جوذری، ۸۹-۹۱). آگاهی از این مشکل موجب شد تا فاطمیان پس از سرکوب عصیان ابویزید در سیاست اداری و مالی خود تجدید نظر کند. از این رو، المعزالدین الله با هوشیاری تمام رفتار عاملان خود را زیر نظر داشت و می‌کوشید تا حد ممکن از انحراف مالی آنها جلوگیری کند؛ چندان که حتی در مواردی با دریافت شکایت مردم از والی، او را از منصب خود عزل می‌کرد (قاضی نعمان، همان، ۴۹۶). برای درک اسباب و علل اختیار وسیع عاملان فاطمی در امور مالی، باید به ساختار اداری - تشکیلاتی فاطمیان در مغرب توجه کرد. فاطمیان در اداره اعمال (ایالات) قلمرو خود، نظام امارت کفایت یا امارت استکفاء را به کار می‌بردند. در این نوع نظام اداری، عاملان در امور مالی از شبه استقلال برخوردار می‌شدند (دشراوی، ۴۹۷؛ و نیز نک: جوذری، ۱۲۹). این نظام اداری، به سبب عدم نظارت جدی و کامل دولت مرکزی بر آن، زمینه را برای سوءاستفاده مالی عاملان و دست‌اندازی آنها

بر اموال مردم فراهم می‌آورد (نک: قاضی نعمان، همان، ۳۳۴). در مغرب عهد فاطمی، سوء استفاده والیان و عمال مناطق مختلف در امور مالی قابل توجه بود (دشراوی، ۴۹۷). احتمالاً با درک این کارنامه نه چندان مطلوب عمال مختلف فاطمی در مسائل مالی و رفتار با مردم و مشکلات پیشین، موجب شد تا علاوه بر توصیه‌ها و تأکیده‌های معز، قاضی نعمان نیز دستورالعمل مشخص و مدونی برای رفتار امرا و عاملان فاطمی در دعائم الاسلام ترسیم کند که در آن در کنار بیان تفصیلی ویژگی‌های مطلوب یک والی، بر رفتار مناسب و مبتنی بر عدالت با مردم و رعایا تأکید شده است (قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ۳۴۹/۱ به بعد؛ و نیز نک: همو، الهمة فی آداب اتباع الأئمة، ۱۴۰).

با وجود کوشش‌های درخور توجه برای سامان بخشیدن به امور مالی در قلمرو فاطمی، در دوره المعز نیز سیاست تحمیل مالیات سنگین بر مردم در مغرب از سوی فاطمیان به ویژه قبایل بدوی، آگاهانه و با هدف تسلط و اداره امور آنها در دستور کار دولت فاطمی قرار داشت: المعز هنگام ترک افریقیه و مغرب به سوی مصر (شوال ۳۶۱ق) به جانشین و عامل خود در مغرب، یوسف بن بلکین بن زبیری (د. ۳۷۳ق) توصیه کرد تا برای اداره امور مغرب همیشه مالیات بیشتری نسبت به توان اهل بادیه بر آنها وضع کند و اغلب شمشیر خود را بر سر بربرها آخته نگاه دارد (مقریزی، تعاضد الحنفاء، ۱۰۱/۱). با این همه، در دوره پس از انتقال مرکز دولت فاطمی به مصر، ارسال مالیات و وجوهات مالی به مرکز دولت فاطمی از افریقیه و مغرب، به عنوان نماد تابعیت این منطقه از فاطمیان ادامه پیدا کرد (نک: ابن عذاری، ۲۳۰/۱).

گرچه برخی پژوهشگران تاریخ فاطمیان در مغرب عملکرد اقتصادی فاطمیان را ناشی از طمع‌ورزی ذاتی ایشان دانسته‌اند (به عنوان نمونه، نک: مؤنس، ۲۲۹-۲۳۰)، اما اقتصاد دولت فاطمی در مغرب بیشتر بر اخذ مالیات از رعایا متکی بود و از نظر تاریخی، کوشش فاطمیان برای تأمین هزینه‌های زمامداری خود از طریق مالیات‌های مختلف دلایل تاریخی خاص خود را داشت. فاطمیان با سیاست خصمانه در قبال دولتهای امویان اندلس در غرب و عباسیان در شرق، عملاً امکان ارتباط مستقیم، پایدار و مطلوب اقتصادی و مالی قلمرو خود با بخشهای قابل توجهی از سرزمینهای اسلامی را از میان برده بودند. اساس این سیاست فاطمیان را باید در شعارهای آرمان‌خواهانه آنها در دوره دعوت و پیش از تأسیس دولت، به ویژه خلافت فراگیر علوی - فاطمی جست و جو کرد: قرار بود با ظهور مهدی اسماعیلی، سراسر جهان اسلام (و حتی کل جهان) تحت فرمان امام اسماعیلی قرار گیرد. آرمانهایی از این دست و اصرار و شتاب فاطمیان برای تحقق

آن پس از تأسیس دولت فاطمی در مغرب، موجب شد تا عملاً فاطمیان تقریباً با هیچ قدرت سیاسی - نظامی بزرگ در جهان اسلام روابط مسالمت‌آمیز نداشته باشند. عدم درک درست و مناسب از قدرت سیاسی-نظامی فاطمیان از خود و نیز توان و ابزارهای دولتهای رقیب موجب شده بود تا نتوانند با دولت روم (بیزانس) نیز روابط مسالمت‌آمیز برقرار کنند؛ وقتی شماری از اطرافیان المعزالدین‌الله به او پیشنهاد دادند تا با رومی‌ها از در صلح درآید، از آنها سخت انتقاد کرد. از نظر اقتصادی توجه به سیاست خارجی فاطمیان از این نظر اهمیت دارد که اصرار به تقابل با قدرتهای جهان اسلام، دولت فاطمی را از درآمدها و عواید اقتصادی چنین مناسبات مالی تجاری خارجی محروم ساخت. در حالی که با دخالت امویان اندلس در مغرب، مسیر تجارت طلا از مغرب اقصی دچار اختلال گردید و امکان بهره‌مندی مستمر آنها از عواید این تجارت پرسود و مهم از میان رفت (نک: عبدالمولی، ۶۰۶/۲-۶۰۷؛ جنحانی، «الخلفية الاقتصادية للصراع الفاطمی - الأموی فی المغرب»، ۱۵۷ به بعد). در شرایطی که فاطمیان برای تأمین هزینه‌های دولت و به ویژه لشکرکشی‌های متعدد خارجی و داخلی مخارج هنگفتی متحمل می‌شدند، ناگزیر بودند از رعایای خود، به ویژه اقشار پایین دست جامعه، اعم از کشاورزان و بدویان بهره‌کشی کنند. تحمیل هزینه‌های گزاف به مردم و رعایا در قالب مالیاتهای نامتعارف، از نظر مردم افریقیه و مغرب (نک: Abu-nasr, 64)، بدبینی هر چه بیشتر رعایای عمدتاً بربر را نسبت به حاکمان فاطمی مغرب برانگیخت.

نتیجه‌گیری

آنچه دربارهٔ سیاست مالی و اقتصادی فاطمیان در مغرب و ارتباط آن با ناکامی مذهبی فاطمیان به طور کلی می‌توان گفت این است که بر خلاف دورهٔ رهبری ابوعبدالله شیعی در مغرب، در دورهٔ چهار خلیفه - امام فاطمی سیاست مالی و اقتصادی فاطمیان بیشتر در خدمت اهداف و فعالیت‌های نظامی و لشکرکشی‌های توسعه‌طلبانه یا با هدف تجدید یا تثبیت حاکمیت آنها در نواحی مختلف قرار گرفت. همین امر، موجب شده بود تا فاطمیان نتوانند سیاست مالی و اقتصادی متناسب و همسو با آرمانها، شعارها و دعاوی مذهب اسماعیلی را سازماندهی و اجرا کنند. از این رو، تحمیل مالیاتهای بیش از توان و طاقت مردم، همراه تاراج و چپاول شهرها و مناطق مختلف مغرب در جریان سرکوب شورشها به دست سپاهیان عمدتاً کتامة‌ای، هر چند بر خلاف تمایل و خواست خود

زمامداران فاطمی بود، عملاً چهره‌ای نامطلوب از فاطمیان از نظر سیاست مالی و اقتصادی در جامعه مغرب و میان قبایل مختلف بربر ترسیم کرد. این چهره نامطلوب مالی، که در برخی پژوهش‌ها به صورت طمع‌ورزی مالی و بهره‌کشی اقتصادی از جامعه مغرب از سوی فاطمیان مطرح شد، عامل مهمی در روی‌گردانی توده‌های مختلف مردم مغرب از مذهب اسماعیلی بود، که اساساً تابع الزامات اجتماعی مبتنی بر قبیله در مغرب عهد فاطمی بودند.

منابع

- ابن‌الدباغ، ابوزید، *معالم الایمان فی معرفة اهل قیروان*، ویراسته ابراهیم شيوخ و دیگران، قاهره، ۱۹۶۸-۱۹۸۷م.
- ابن‌عذاری، احمد بن محمد، *البيان المُعرب فی اخبار الاندلس و المغرب*، تحقیق ج. س. کولان و لیلی بروفنسال، لیدن: ۱۹۴۸م.
- تیجانی، أبو محمد عبدالله بن محمد بن أحمد، *رحلة التیجانی*، قدم لها حسن حُسنی عبدالوهاب، تونس، دارالعربیة للکتاب، ۱۹۸۱م.
- جنحانی، حبیب، «السیاسة المالیه للدولة الفاطمیة فی المغرب»، *المجتمع العربی الاسلامیة الحیاة الاقصادیة و الاجتماعیة*، ۱۸۷-۲۲۰، الكويت، عالم المعرفة، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م.
- همو، «الخلفية الاقتصادية للصراع الفاطمی- الأموی فی المغرب ق ۵/۱۰م»، *دراسات فی التاريخ الإقصادی و الاجتماعی للمغرب الإسلامی*، ۱۵۵-۱۷۷، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۸۶م.
- جوذری، ابوعلی منصور العزیزی، *سیرة الأستاذ جَوذِر و به توقیعات الأئمة الفاطمیین*، تقدیم و تحقیق، محمد کامل حسین و محمد عبدالهادی شعیره، القاهرة: دارالفکر العربی، ۱۹۵۴م.
- حسین، محمد کامل، «تقدمة الناشر [کتاب الهمة فی آداب اتباع الأئمة]»، فی کتاب *الهمة فی آداب اتباع الأئمة*، ۵-۳۲، نشر و تحقیق محمد کامل حسین، الاسکندریة، دارالفکر العربی، ۲۰۰۲.
- خسنی، محمد بن حارث بن اسد، *کتاب طبقات علماء افریقیه*، ویراسته محمد بن شنب، پاریس، ۱۹۱۵م.
- دشراوی، فرحات، *الخلافة الفاطمیة بالمغرب (۲۹۶-۳۶۵ هـ / ۹۰۹-۹۷۵م)* *التاريخ السیاسی و المؤسسات*، نقله إلى العربیة حمّادی السّاحلی، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۹۹۴.
- زغلول عبدالحمید، سَعْد، *تاریخ المغرب العربی*، الاسکندریة، نشأه المعارف بالاسکندریة، ۱۹۷۹م.
- شابی، محمد، «دولة صاحب الحمار و نقوده»، *المؤتمر الأثاری فی البلاد العربیة*، العدد ۴ (۱۹۶۳)، ۵۸۴-۶۰۴.
- عبادی، أحمد مختار، «سیاسة الفاطمیین نحو المغرب و الاندلس»، *صحیفة معهد الدراسات الإسلامیة فی مدريد*، المجلد الخامس، العدد ۱-۲ (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۷م)، ۱۹۳-۲۲۶.

- عبدالمولی، محمد احمد، *القوى السنّية في المغرب من قيام الدولة الفاطمية إلى قيام الدولة الزيرية* (۲۹۶-۳۶۱ ق./ ۹۰۹-۹۷۲ م)، اسکندریه، دارالمعرفة الجامعية، ۱۹۸۵ م.
- عبدالوهاب، حسن حُسنی، *ورقات عن الحضارة العربیة بافريقية*، تونس، مكتبة المنار، ۱۹۶۵ م.
- عودی، ستار، *تاریخ دولت اغلبیان در افريقية و صقلیه*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۵.
- فضلی، زینب و خضری، سید احمد رضا، «بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب»، *مطالعات اسلامی - تاریخ و فرهنگ*، شماره ۸۸، ۱۳۹۱، ص ۲۷-۴۶.
- فیرحی داود، *تاریخ تحول دولت در اسلام*، قم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۹۱.
- قاضی نعمان، ابوحنیفة النعمان بن ابی عبدالله محمد، *تأویل دعائم الاسلام*، دو جلد، ویراسته م. ح. الاعظمی، قاهره، ۱۹۶۷-۱۹۷۲.
- همو، *افتتاح الدعوة (رسالة فی ظهور الدعوة العبيدية الفاطمية)*، تحقیق فرحات الدشراوی، تونس، الشركة التونسية للتوزيع و الجزائر، دیوان المطبوعات الجامعة، الطبعة الثانية، ۱۹۸۶ م.
- همو، *کتاب الهمة فی آداب اتباع الأئمة*، نشر و تحقیق محمد کامل حسین، الاسکندریه، دارالفکر العربی، ۲۰۰۲.
- همو، *المجالس و المسایرات*، تحقیق الحبيب الفقی، ابراهیم شبوح و محمد یعلای، بیروت: دار المنتظر، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶ م.
- همو، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام*، تحقیق آصف بن علی أصغر فیضی، القاهرة، دار المعارف، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳.
- قرطبی، عریب بن سعد، *صلة تاریخ الطبری*، بالاهتمام م. ج. دخویه، لیدن، مطبعة بریل، ۱۸۹۷ م.
- مارسیه، جورج، *بلاد المغرب و علاقتها بالمشرق الإسلامی فی العصور الوسطی*، ترجمة عن الفرنسية محمود عبدالصمد هیکل، الاسکندریه، منشأة المعارف بالاسکندریه، ۱۹۹۱ م.
- مقریزی، تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی بن عبد القادر العبیدی، *اتعاظ الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء*، تحقیق جمال الدین الشیال، القاهرة: المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة، ۱۹۹۶/۱۴۱۶ م.
- همو، *النقود الاسلامیة*، چاپ شده در *ثلاث رسائل [فی النقود الاسلامیة]*، قسطنطنیة، مطبعة الجوائب، ۱۲۹۸ ق.
- مؤنس، حسین، *تاریخ المغرب و حضارته*، بیروت، العصر الحدیث للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲ م.
- نصیری (رضی)، محمد، «امامت از دیدگاه اسماعیلیان»، *اسماعیلیه مجموعه مقالات*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- یمانی، محمد بن محمد، *سيرة الحاجب جعفر بن علی و خروج المهدي*، چاپ شده در: *مجلة كلية الآداب*، ۱۰۷-۱۳۳، تحقیق و ایفانوف، [القاهرة]: الجامعة المصرية، ۱۹۳۶.

- Abun-Nasr, Jamil M., *A History of the Maghrib in the Islamic Period*, Cambridge, Cambridge University, 1975.
- Daftary, Farhad, *The Isma'ilis: their History and Doctrines*, second edition, Cambridge University Press, 2007.
- Lane-Poole, Stanley, *Catalogue of the collection of Arabic coins preserved in the Khedivial Library in Cairo*, London, 1897.
- Stern, S. M., "Abâ YazÊd", *EF²*, vol. i.
- Tourneau, Roger, "North Africa to the sixteenth and seventeenth centuries", *The Cambridge History of Islam*, vol. 2a, ed. P. M. Holt, A. K. S. Lambton and B. Lewis, Cambridge, Cambridge University Press, 2008.
- Walker, Paul E and Madelung, W., "Preface", *The Advent of the Fatimids: A Contemporary Shi'i Witness*, pp. ix-xii, I.B.Tauris Publishers, London-New York, The Institute of Ismaili studies, 2000.